

تفسير احمد

سُورَةُ اللَّيْلِ

Ketabton.com

92

شماره

ترجمه و تفسير سورة «الليل»

تتبع و نگارش: امين الدين سعيدي - سعيد افغانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سوره اللیل

جزء 30

این سوره در «مکه» نازل شده و دارای 21 آیه است.

وجه تسمیه:

این سوره بدان جهت «لیل» نامیده شد که با قسم الهی به شب که با تاریکی خود پوشاننده جهان است، افتتاح شده است.

باید یادآور شد که: سوره لیل پس از سوره‌ی «أعلى» شرف نزول یافته است.

پیوند و ارتباط سوره لیل با سوره الشمس:

قبل از همه باید گفت که: مضمون کلی سوره لیل به قدری به مضمون سوره ی شمس شبیه است که هر دو سوره تفسیر یکدیگر به نظر می رسند و مطلب همان مطلبی است که در سوره ی شمس بگونه ای دیگر فهمانده شده است و در این سوره بگونه ای دیگر. این امر نشان دهنده ی آن است که این دو سوره در زمانی نزدیک به هم نازل شده اند.

سوره ی شمس از رستگاری نفس تزکیه شده و پاکیزگی آن و زیانباری نفس فرورفته در پلیدی و تباهی بحث بعمل آورده است: (ملاحظه فرماید: آیات متبرکه 9 و 10) و در سوره لیل، از اوصاف آن چه که رستگاری آورد و آن چه که به انسان زیان و ناامیدی رساند، سخن می گوید. (آیه 5)، گویا این آیات، تبیین و توضیح دو آیه ی بالاست. شروع سوره با «لیل» است که با بخل بخیل تناسب دارد؛ چون بخل، سبب سیاه بختی و ناامیدی بخیل است.

تعداد آیات، کلمات و حروف سوره لیل:

طوری که گفتیم: «سوره لیل» از جمله سوره های مکی بوده، و دارای (1) رکوع، و (21) بیست و یک آیت، و (71) هفتاد و یک کلمه، و (314) سه صد و چهارده حرف، و (137) یکصد و سی هفت نقطه است. (لازم به ذکر است که اقوال علماء در نوع حساب کردن تعداد حروف سوره های قرآن متفاوت و مختلف است. برای تفصیل این مبحث میتوانید به سوره الطور، تفسیر احمد مراجعه فرمایید).

مکی یا مدنی بودن آیات سوره لیل:

با توجه به اینکه برخی روایات به مکی بودن این سوره و برخی دیگر به مدنی بودن آن اشاره دارند سیاق آیات این سوره نیز نشانگر مکی یا مدنی بودن آن نیست فلذا نمی توان در مورد مکی یا مدنی بودن آن به آسانی حکم صادر نمود.

در بدو سوره بعد از ذکر سه قسم مردم را به دو گروه تقسیم میکند: إِنْفاق کنندگان با تقوا، و بخیلانی که مُنکر پاداش قیامت آند.

پایان کار گروه اول را خوشبختی و سهولت و آرامش، و پایان کار گروه دوم را سختی و بدبختی می‌شمرد.

در بخش دیگری از این سوره بعد از اشاره به این معنی که هدایت بندگان برخداست، همگان را از آتش فروزان دوزخ اِذار می کند. و در آخرین بخش کسانی را که در این آتش می سوزند و گروهی را که از آن نجات می یابند با ذکر اوصاف معرفی می کند.

اسباب نزول سوره لیل:

تعداد کثیری از مفسران در شأن نزول این سوره از ابن عباس (رض) نقل فرموده اند که: «مردی در میان مسلمانان بود که شاخه یکی از درختان خرماى او بالای خانه مرد فقیر عیال مندى قرار گرفته بود، صاحب نخل هنگامی که بالای درخت می رفت تا خرما ها را بچیند، گاهی چند دانه خرما در خانه مرد فقیر می افتاد، و کودکانش آن را بر میداشتند، آن مرد از درخت نخل پایان می شد و خرما را از دست این اطفال می گرفت. مرد فقیر به پیامبر صلی الله علیه وسلم شکایت آورد.

پیغمبر صلی الله علیه وسلم فرمود: برویم تا این مسأله را حل کنیم، پیامبر صلی الله علیه وسلم در نزد مالک نخل رفت و برایش گفت: این درختی که شاخه هایش بالای خانه فلان شخص آمده است به من می دهی تا در مقابل آن نخلی در بهشت از آن تو باشد! مرد گفت: من درختان نخل بسیاری دارم، و خرماى هیچ کدام به خوبی این درخت نیست و حاضر به چنین معامله ای نیستم.

یکی از یاران پیامبر صلی الله علیه وسلم این سخن را شنید، عرض کرد: ای رسول الله! اگر من بروم و این درخت را از این مرد خریداری و واگذار کنم، شما همان چیزی را که به او می دادید به من عطا خواهی کرد؟ فرمود: بلی.

آن مرد رفت و صاحب نخل را دید و با او گفتگو کرد، صاحب نخل گفت: آیامی دانی که محمد حاضر شد درخت نخلی در بهشت در مقابل این به من بدهد و من نپذیرفتم. خریدار گفت: آیا می خواهی آن را بفروشی یا نه؟ گفت: نمی فروشم مگر آن که مبلغی را که گمان نمی کنم کسی بدهد به من بدهی. گفت: چه مبلغ؟ گفت: چهل نخل.

خریدار تعجب کرد و گفت:

عجب قیمت سنگینی و گرانهای برای درخت خرماى که کج شده مطالبه میکنی. چهل درخت خرما! سپس بعد از کمی سکوت گفت: بسیار خوب، چهل نخل به تو میدهم. فروشنده (طمعکار) گفت: اگر راست میگوئی چند نفر را به عنوان شهود بطلب! اتفاقاً گروهی از آنجا میگذشتند آنها را صدا زد، و بر این معامله شاهد گرفت. سپس خدمت رسول الله صلی الله علیه وسلم آمد و عرض کرد ای رسول الله! نخل به ملك من در آمد و تقدیم (محضر مبارکتان) میکنم.

رسول الله صلی الله علیه وسلم، به سراغ خانواده فقیر رفت و به صاحب خانه گفت: این نخل از آن تو و فرزندان توست.

اینجا بود که سوره « لیل » نازل شد و گفتنی های را درباره بخیلان و سخاوتمندان گفت.

محتوای آیات مبارکه سوره لیل:

این سوره اشاره و تذکر به اختلاف انسان ها در شیوه ی زندگی داشته و آثار هر یک از این شیوه ها را در زندگی آخری بیان میکند. مثلاً می فرماید: هر کس که از الله تعالی بترسد و وعده های نیک خداوند را تصدیق کند الله تعالی نیز در عوض حیاتی جاودانه و سعادت ابدی نصیبش می کند و هر که بخل بورزد و در صدد بی نیازی و اشباع خواسته های منفی درونی خود باشد (= غنا طلب باشد) و وعده های نیک الهی را تکذیب کند، خداوند او را دچار سوء عاقبت نموده و آخرت نیز مالش هیچ سودی برایش نخواهد داشت.

موضوعات تاریخی سوره لیل:

در این سوره به موضوع تاریخی مهمی اشاره و تذکری بعمل نیامده و تنها، از ماجرای شخصی بخیل که با وجود ثروت فراوان از کمک به فقرا جلوگیری می نموده، نقل شده است. شخص مذکور موقع چیدن خرما حاضر نمی شده است حتی دانه هایی که به زمین می افتد، آنرا به فقیران ببخشد و اگر اشتباهاً دانه ای از دستش رها شده و کودکی فقیر آنرا به دهان می گذاشته از درخت نخل پایین آمده و آن دانه را از دهان کودک خارج می نموده است!

در این سوره به این شخص و اشخاص بخیل هشدار داده شده است که به زودی سختی و شدت را خواهد دید و در آن روز هیچ راه فراری ندارند.

ترجمه و تفسیر سُورَةُ لیل

جزء 30

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
به نام خدای بخشاینده و مهربان

و اللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى (1) وَ النَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى (2) وَ مَا خَلَقَ الذَّكَرَ وَ الْأُنْثَى (3) إِنَّ سَعْيَكُمْ لَشَتَّى (4) فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَ اتَّقَى (5) وَ صَدَقَ بِالْحُسْنَى (6) فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَى (7) وَ أَمَّا مَنْ بَخِلَ وَ اسْتَغْنَى (8) وَ كَذَّبَ بِالْحُسْنَى (9) فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْعُسْرَى (10) وَ مَا يُغْنِي عَنْهُ مَالُهُ إِذَا تَرَدَّى (11) إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَى (12) وَ إِنَّا لَنَّا لَآخِرَةَ وَ الْأُولَى (13) فَأَنْذَرْتُكُمْ نَارًا تَلَظَّى (14) لَا يَصْلَاهَا إِلَّا الْأَشْقَى (15) الَّذِي كَذَّبَ وَ تَوَلَّى (16) وَ سَيَجْنَبُهَا الْأَتَقَى (17) الَّذِي يُوْتِي مَالَهُ يَتَزَكَّى (18) وَ مَا لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ تُجْزَى (19) إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلَى (20) وَ لَسَوْفَ يَرْضَى (21)

ترجمه مختصر:

«و اللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى» (1) سوگند به شب چون پرده افکند،
«و النَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى» (2) سوگند به روز، وقتی که ظاهر می‌گردد،
«وَمَا خَلَقَ الذَّكَرَ وَ الْأُنْثَى» (3) «و سوگند به آن که نر و ماده» یعنی: دو جنس مذکر و مؤنث از بنی آدم و غیر آنان «را آفرید».
«إِنَّ سَعْيَكُمْ لَشَتَّى» (4) بی گمان که تلاش های شماست گونه گونه،
«فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَ اتَّقَى» (5) پس اما آنکه عطا کرد و تقوی کرد،
«وَ صَدَقَ بِالْحُسْنَى» (6) و نیکوتر را تصدیق نماید،
«فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَى» (7) پس بزودی آسانش سازیم به آسان راه،
«وَ أَمَّا مَنْ بَخِلَ وَ اسْتَغْنَى» (8) اما آن که بخل ورزد و خود را بی نیاز ببیند،
«وَ كَذَّبَ بِالْحُسْنَى» (9) و وعده نیک را دروغ انگاشت» یعنی: این وعده را که خداوند متعال در عوض انفاقش به او در آخرت پاداش نیکوتری می بخشد، یا اسلام، یا بهشت را دروغ انگاشت؛
«فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْعُسْرَى» (10) پس بزودی آسانش سازیم به دشوار گاه،
«وَ مَا يُغْنِي عَنْهُ مَالُهُ إِذَا تَرَدَّى» (11) و چون هلاک شد دارایی او به کارش نمی‌آید.
«إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَى» (12) بی گمان که بر ماست رهنمایی.
«وَ إِنَّا لَنَّا لَآخِرَةَ وَ الْأُولَى» (13) و بدون شک که از آن ماست پایان و آغاز،
«فَأَنْذَرْتُكُمْ نَارًا تَلَظَّى» (14) و شما را به آتشی شعله ور هشدار دادم.
«لَا يَصْلَاهَا إِلَّا الْأَشْقَى» (15) نمی در آید در آن مگر بدبخت ترین.

«جز شقاوت پیشه ترین مردم در آن» به طور جاودان «درنیاید» و او کافر است که جاودان در شعله های سرکش آن میسوزد، مانند أبوجهل و امیه بن خلف. ابن کثیر در تفسیر این آیه میفرماید: «در دوزخ جز کسی که شقاوت پیشه ترین است به در آمدنی که از تمام جوانب بر وی إحاطه کند، در نیاید».

در حدیث شریف به روایت احمد از ابو هریره (رض) آمده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «لا یدخل النار إلا شقی، قیل: و من الشقی؟ قال: الذی لا یعمل بطاعة ولا یتک الله معصية» (در دوزخ داخل نمی شود جز شقی. کسی پرسید: شقی کیست؟ فرمودند: کسی که به طاعتی عمل نمی کند و هیچ معصیتی را برای رضای خدا فرو نمی گذارد).

گفتنی است که هر يك از «اتقی» و «اشقی» دو قسم را شامل میشود. پس اتقی هم شامل مؤمن نیکوکردار پاک رفتاری میشود که از همه زشتی ها دوری گزیده است و هم شامل مؤمنی که گاه و بیگاه مرتکب گناهی میشود و سپس توبه کرده و پشیمان می گردد لذا پاداش هر دوی آنها بهشت است.

اشقی نیز: هم شامل کافری می شود که منکر خدای عزوجل و پیامبران و کتاب های وی است و هم شامل مسلمانی که در دلش به خداوند متعال و رسول وی ایمان دارد ولی بر برخی از گناهان و بدیها پای فشرده و از آنها توبه نمی کند که این خود، دلیل کمی باور و تصدیق وی است، به دلیل حدیث شریف رسول الله صلی الله علیه وسلم: «زناکار در هنگام زنا، مرتکب زنا نمی شود درحالی که مؤمن باشد و سارق در هنگام دزدی، سرقت نمیکند در حالی که مؤمن باشد».

باید دانست که گروه اول از قسم دوم جاودانه در دوزخ اند اما گروه دوم از قسم دوم مدتی را برحسب مشیت الهی در دوزخ می مانند اما سرانجام به بهشت برده میشوند. سپس حق تعالی شقاوت پیشه ترین مردم را چنین معرفی میکند:

«الَّذِي كَذَّبَ وَ تَوَلَّى» (16) آنکه تکذیب کرد و رو برتافت،
 «و سَيَجَنَّبُهَا الْأَتَقِي» (17) و حتماً کنار گذاشته شود از آن، پرهیز گارترین،
 «الَّذِي يُؤْتِي مَالَهُ يَتَزَكَّى» (18) آنکه مالش را میدهد، پاکیزگی کنان،
 «وَمَا لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ تُجْزَى» (19) و هیچ کس را به قصد پاداش، نعمت نمی بخشد،
 «إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلَى» (20) مگر جستن رضای پروردگار برترش،
 «وَأَسْوَفَ يَرْضَى» (21) «و قطعاً به زودی خشنود میشود» یعنی: سوگند به ذات ذوالجلال که این شخص با آنچه که به وی از کرامت و پاداش عظیم می دهم، بهزودی خشنود خواهد شد.

تفسیر سوره:

خوانندگان گرامی!

در آیات متبرکه (1 الی 11) در باره موضوعاتی؛ از قبیل تلاش و سعی گوناگون مردم، بحث بعمل آمده است.

«وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى» (1):

(قسم به شب وقتی که روز را می پوشاند، آنگاه که عالم را با سیاهی اش زیر پوشش قرار می دهد، شبی که (روی زمین را فرا می گیرد، و همه اشیاء را با تاریکی خود) می پوشاند، شبی که (همه انسانان و جانداران را به استراحت و سکون میکشاند)!

«يَغْشَى»: فرا می گیرد و می پوشاند.

الله متعال به شب قسم می خورد که مانند لباسی زمین را پوشانده و تاریک می کند و او تعالی می تواند به همه چیز قسم بخورد؛ زیرا مخلوقات او هستند و الله همیشه به چیزهای عظیم و بزرگ قسم یاد می کند و شب نیز با تاریکی خود باعث آسایش و آرامش می شود. طبق نظر بعضی از علماء، دلیل اینکه این سوره با شب آغاز شده، این است که در این سوره در مورد انسان های بخیل صحبت شده که اعمال آنان مانند شب، سیاه و تاریک است.

یادداشت:

از نقاط ظریف قسم خوردن به شب و روز این است که هر دو ضد یکدیگرند و اشاره دارد به تضاد میان مذکر و مؤنث، خوبی و بدی، سختی و آسانی، تصدیق و تکذیب که محتوای این سوره را تشکیل میدهد.

«وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى» (2):

(و قسم به روز وقتی که ظاهر میگردد، روزیکه نور آن ظلمت شب را می راند و همه انسانان و جانداران را بار دیگر به فعالیت و تلاش می اندازد.)

«تَجَلَّى»: روشن و آشکار گردید، جلوه گر آمد.

مفسران فرموده اند: الله متعال به شب قسم خورده است که وقت آسایش است برای جمع خلائق. انسان و حیوان شب هنگام به مسکن و مأوای خود پناه می برند، و از اضطراب و جنبش می رهند. پس به روز قسم خورده است که خلق در خلال آن به تکاپو و تلاش برای معاش می افتند. حکمت این قسم عبارت است از منافع بی شماری که در تعاقب و به دنبال هم آمدن آن دو به دست می آید؛ چون اگر تمام عمر شب باشد، زندگی غیر ممکن می شود، و اگر همه ی آن روز باشد آسایش و راحتی به انسان روی نمی آورد، و منافع انسان دچار اختلال می شود.

«وَمَا خَلَقَ الذَّكَرَ وَالْأُنثَى» (3):

و قسم به آن کسی که جنس نر و ماده را خلق کرده. پروردگار با عظمت ما در آیات متذکره میفرماید: قسم به شب وقتی که روی روز را می پوشاند و یا قرص آفتاب را فرامی گیرد و قسم به روز هنگامی که ظهور و تجلی می یابد و همه پنهان ها را آشکار می سازد و به آن امر عظیم و اعجاب انگیزی که دو جنس نر و ماده را از یک نوع واحد آفرید، بعضی مفسران (ما) را مصدريه گرفته اند که در این صورت معنا چنین خواهد بود که: قسم به خلقت نر و ماده. سپس در جواب این قسم ها میفرماید: «الذَّكَرَ وَالْأُنثَى»: هدف از آن جنس مرد و زن در همه مخلوقات عام از انسانها و حیوانات، حشرات و گیاهان و همه اشیاء است. و قابل یادآوری است که: نظام زوجیت در حیوان و انسان، نشانه قدرت و حکمت الله سبحان و تعالی است.

«إِنَّ سَعْيَكُمْ لَشَتَّى» (4):

هماناسعی و تلاش شما متفرق و گوناگون است (و لذا جزا و سزای شما هم متفاوت و مختلف خواهد بود).

ابن‌کثیر فرموده است: چون قسم به اشیای متضاده بود پس مقسم‌علیه یعنی جواب قسم نیز متضاد است، از این جهت فرمود: «که همانا کوشش شما پراکنده است» یعنی: عمل شما نیز مختلف و متضاد است؛ برخی از آن خیر و برخی از آن شر است، برخی از آن برای بهشت و برخی از آن برای دوزخ است، کسی در نجات نفس خود سعی و تلاش دارد و کسی هم در نابودی آن.

«شَتَّى»: جمع شَتَّیت، پراکنده. مراد مختلف و متفاوت و از هم جدا است. دسته‌ای نیکوکار و پرهیزگار، و گروهی بدکردار و ناپرهیزگار، بعضی مؤمن و صادق، و برخی کافر و فاسق، و... تلاشهایی برای درم و شکم و لذائذ نفسانی، و تلاشهایی در راه خدمت به مردمان و رضای یزدان و اجرای اوامر ربّانی. و... این آیه بیانگر دو خطّ سیر متمایز و جهت‌گیری متفاوت است و جواب قسم است.

برخی از مفسرین در تفسیر آیه «إِنَّ سَعْيَكُمْ لَشَتَّى» مینویسند که: انسان بطور طبیعی برای انجام کاری به سعی و کوشش، عادت کرده است، ولی بعضی از مردم در سعی و کوشش، به فکر راحت دایمی هستند، و بعضی دیگر با این سعی و کوشش، عذاب دایمی را می‌خرند، چنان که در حدیثی آمده است که: هر کس به هنگام صبح وقتی بر می‌خیزد، به یک نوع معامله‌ای مشغول می‌شود، بعضی در آن معامله، پیروز شده خود را از عذاب آخرت رها می‌سازد، بعضی دیگر به گونه‌ای می‌باشد که زحمت و کوشش او سبب هلاکت او قرار می‌گیرد، کار خردمندی این است که نخست مردم سر انجام کار خود را در نظر بگیرد، هر آن عملی که موقتاً موجب راحت و آرامش است، اما سر انجامش باعث رنج و عذاب همیشگی است، انسان باید از آن بر حذر باشد، و گرد آن نگردد.

«فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَ اتَّقَى» (5):

اما آنکه انفاق کند و پرهیزکار باشد، یعنی کسی که (در راه الله دارائی خود را) بذل و بخشش کند، و پرهیزگاری پیشه سازد (و از آفریدگار خویش بهراسد). شاید مراد از عطای همراه با تقوا، این باشد که عطا با نیت خالص و بدون منت، آن هم از مال حلال و در راه الله متعال باشد که تمام این امور در کلمه تقوا جمع است. ابن‌کثیر فرموده است: مالی بدهد که دادن آن به او امر شده و در امور و کارهایش از خدا بترسد. (مختصر ۶۴۶/۳).

«أَعْطَى»: صرف کرد و داد. خرج و پخش کرد.

«اتَّقَى»: از الله ترسید. تقوا و پرهیزگاری پیشه کرد.

شان نزول آیهی مبارکه:

حاکم از عامر بن عبدالله بن زبیر از پدرش روایت کرده است: أبوقحافه (پدر أبوبکر) به أبوبکر (رض) گفت: فرزند عزیز ما می‌بینم که تو فقط بردگان و کنیزان ناتوان، بیچاره و درمانده را آزاد می‌کنی. اگر مردان توانا و نیرومند را آزاد کنی، از تو حمایت می‌

کنند و تو را می‌پایند. ابوبکر صدیق گفت: پدرم! این کار من تنها برای رضای الله است. پس «فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَاتَّقَى ۝» نازل شد.

طوریکه در حدیث متبرکه آمده است: «قَالَ أَبُو قُحَافَةَ لِأَبِي بَكْرٍ: أَرَأَيْكَ تُعْتَقُ رَقَابًا ضِعَافًا فَلَوْ أَنَّكَ إِذْ فَعَلْتَ مَا فَعَلْتَ أَعْتَقْتَ رَجُلًا جَلَدًا يَمْنَعُونَكَ وَيَقُومُونَ دُونَكَ. فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: يَا أَبَتِ إِنِّي إِنَّمَا أُرِيدُ مَا أُرِيدُ لِمَا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَاتُ فِيهِ «فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَاتَّقَى ۝ وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَى ۖ فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَى ۗ» إِلَى قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ «وَمَا لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ تُجْزَى إِلَّا أَتْبَعًا وَجْهَ رَبِّهِ الْأَعْلَى ۚ ۲۰ وَلَسَوْفَ يَرْضَى ۚ ۲۱» (اللیل: ۵-۲۱) [حاکم: 3942] حکم سند: حسن. «وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَى» (6):

و به پاداش خوب (الله در این سرا، و خوبتر خدا در آن سرا) ایمان و باور داشته باشد «الْحُسْنَى»: پاداش خوب خدا که در این جهان بهره مؤمنان می‌گردد و پاداش بهتر خدا که در آن جهان نصیب مسلمانان میشود خیر مطلق که خدا آن را خیر میداند. یعنی آن کسی که بذل و بخشش می‌کند و پرهیزگاری پیشه می‌سازد و به خوب و خوبی ایمان دارد، و در يك كلام، حسنات و سیئات و فضیلت و رذیلت را همسان نمی‌شمارد، و بالطبع به پاداش نیکوها و بدیها معتقد است. «الْحُسْنَى»: میتواند صفت مشبّهه، یا صفت تفضیلی باشد.

«فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَى» (7) :

بزودی راه آسانی پیش پای او خواهیم گذاشت، موانع و مشکلات را برای او آسان می‌سازیم و در کار خیر توفیقش می‌دهیم و او را آماده رفاه و آسایش مینمائیم. «نُيَسِّرُهُ»: او را مهیا و آماده می‌سازیم. «الْيُسْرَى»: رفاه و آسایش، ساده و آسان آیه «فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَى» متضمن دو معنی است:

اول: او را آماده برای زندگی خوش و آسوده آخرت می‌سازیم. (مراجعه فرماید آیه 97 سوره نحل).

دوم: او را آماده انجام کارهای ساده و آسانی می‌سازیم که پیشتر برای او مشکل و دشوار بود.

یعنی در پرتو گام نهادن به راه الله مشکلات را برایش ساده و در انجام آنها توفیقش می‌دهیم (مراجعه شود به: آیه 16 سوره مائده، و آیه 69 سوره عنکبوت).

اصولاً ایمان به معاد و پاداش عظیم الهی، مشکلات را در نظر انسان سهل و آسان جلوه گر می‌سازد و نه تنها مال، بلکه جان خود را در طبق اخلاص می‌گذارد و از این ایثارگری لذت می‌برد.

این آیه به این نکته بسیار مهم اشاره دارد که خداوند بندگانی را که از سر اخلاص در مسیر اطاعت و بندگی و تقوی و انفاق حرکت کنند یاری و توفیق می‌رساند و حرکت آنها را در این مسیر آسان می‌سازد.

حقیقت این است که اعمال صالح – مانند انفاق – در ابتدا برای انسان دشوار است؛ ولی با تکرار و ادامه کار چنان بر فرد آسان می شود که از آن لذت می برد و ترک آن برایش دشوار می گردد.

به طور کلی و خلاصه باید بعرض رسانیده شود که: اعتقاد به معاد و پاداش های عظیم الهی تحمل انواع مشکلات برای انسان چنان آسان می کند که نه تنها مال که جان خود را در طبق اخلاص می گذارد و به عشق شهادت در میدان جهاد شرکت می کند و از این ایثار خود لذت هم می برد.

برخی از مفسرین در تفسیر این آیه «فَسْتُيَسِّرُهُ لِلْيَسْرَى» مینویسند: به زودی راهش را به سوی شر و دشواری هموار کنیم» یعنی: او را برای خصلت دشواری آماده کرده و راه آن را بر رویش هموار می کنیم، به این ترتیب که اسباب خیر و صلاح بر او دشوار شده و از انجام دادن آنها سست و ناتوان می گردد و خود این امر، او را به دوزخ که سرای دشواری است، می کشاند. در حدیث شریف به روایت بخاری و مسلم از علی بن ابی طالب آمده است که گفت: بارسول خدا ص در تشییع جنازه ای حضور داشتیم پس فرمودند: «هیچ کس از شما نیست مگر این که قطعاً جایگاهش از بهشت و جایگاهش از دوزخ نوشته شده است. اصحاب گفتند: یا رسول الله! «حالا که همه چیز نوشته شده است» آیا ما بر آن تکیه نکنیم (و از عمل دست نکشیم)؟ فرمودند: خیر! عمل کنید زیرا هرکس برای همان چیزی آماده ساخته شده که برای آن آفریده شده است پس هر کس از اهل سعادت باشد، برای عمل اهل سعادت آماده ساخته می شود و هر کس از اهل شقاوت باشد، برای عمل اهل شقاوت آماده ساخته می شود». سپس این آیات را تلاوت نمودند: «فَسْتُيَسِّرُهُ لِلْيَسْرَى». ابن عباس (رض) می فرماید که: این آیات درباره امیه بن خلف نازل شد.

«وَأَمَّا مَنْ بَخِلَ وَاسْتَغْنَى» (8):

و اما کسی که [نسبت به مالش] بخل بورزد، و خواستار ثروت و بی نیازی باشد، و تنگ چشمی بکند و بخیل باشد، (و به بذل و بخشش دارائی در راه الله دست نیازد) و خود را بی نیاز (از الله و توفیق و پاداش دنیوی و اخروی الهی) بداند. ابن عباس (رض) فرموده است: یعنی از صرف مال دریغ ورزد، و خود را از خدا بی نیاز بداند.

«إِسْتِغْنَا»: خود را بی نیاز دانست. مراد بی نیاز از الله متعال، و مدد و یاری دنیوی، و اجر و پاداش اخروی یزدان جهان است.

باید متذکر شد که؛ اهل بخل باید بدانند که داشتن ثروت نجات دهنده انسان نیست. به یاد داشته باشید که: نتیجه بخل در نهایت امر سقوط است، سقوط از انسانیت و کمال و سقوط از چشم مردم همراه با سقوط در دوزخ و محروم شدن از درجات اخروی.

«وَكَذَّبَ بِالْحُسْنَى» (9):

و پاداش نیک روز جزا را تکذیب کند و به پاداش خوب (الله را در این سرا، و خوبتر خدا در آن سرا) ایمان و باور نداشته باشد.

مفسران می نویسند: یعنی عوض و مکافات الهی را در مقابل انفاق و صدقه و خیرات، تکذیب کند. عقاید و باورهای را که الله متعال واجب نموده تکذیب نماید.
بخل + واستغنی + وکذب بالحسنی:

- 1 - تکذیب حق.
- 2 - تکذیب خلف و جایگزینی مال.
- 3 - تکذیب «لا إله إلا الله».

و حسنی یعنی نیکوترین از هر چیز را تکذیب کند؛ از جمله آخرت را. کلمه‌ی توحید و آخرت و هر چیزی را که نیکوترین و ارزشمندترین است، نفی می‌کند و به همه می‌گوید، این حرف‌ها همه شایعه است. بهشت و جهنم وجود ندارد. بهشت و جهنم مربوط به همین دنیا است.

«فَسُنِّسِرُهُ لِّلْعُسْرَى» (10):

اعمال نیک را در نظرش سنگین و دشوار می‌سازیم، او را آماده برای سختی و مشقت (و زندگی بس مشکل و ناگوار دوزخ) می‌سازیم.
«العُسْرَى»: سختی و مشقت. شدت و محنت. خواری ناشی از عدم توفیق در اعمال صالحه. عذاب دوزخ.

مفسران در تفاسیر خویش می نویسند: طریق خیر به «یسری» موسوم است؛ چون سرانجامش یسر یعنی ورود به بهشت و منزلگاه پر نعمت است، و طریق شر به «عسری» موسوم است؛ چون سرانجامش عسر و سختی یعنی ورود به دوزخ است. در حدیث شریف به روایت بخاری و مسلم از علی بن ابی طالب (رض) آمده است که گفت: با رسول الله صلی الله علیه وسلم در تشییع جنازه‌ای حضور داشتیم پس فرمودند: «هیچ کس از شما نیست مگر این که قطعاً جایگاهش از بهشت و جایگاهش از دوزخ نوشته شده است. اصحاب گفتند: یا رسول الله! «حالا که همه چیز نوشته شده است» آیا ما بر آن تکیه نکنیم (و از عمل دست نکشیم)؟ فرمودند: خیر! عمل کنید زیرا هرکس برای همان چیزی آماده ساخته شده که برای آن آفریده شده است پس هرکس از اهل سعادت باشد، برای عمل اهل سعادت آماده ساخته می‌شود و هر کس از اهل شقاوت باشد، برای عمل اهل شقاوت آماده ساخته می‌شود». سپس این آیات را تلاوت نمودند: «فَأَمَّا مَنْ أُعْطِيَ وَاتَّقَى ۖ وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَى ۖ» (اللیل: 5-6) تا «فَسُنِّسِرُهُ لِّلْعُسْرَى ۖ» (اللیل: 7). حضرت ابن عباس (رض) در بیان شأن نزول فرموده است که: این آیات درباره امیه بن خلف نازل شد.

«وَمَا يَغْنَى عَنْهُ مَالُهُ إِذَا تَرَدَّى» (11):

«و در هنگام [مرگ و] ورود به دوزخ، دارایی‌اش به حال او سودی نخواهد داشت».
«إِذَا تَرَدَّى»: «هلاک شد، در آتش افتاد».

در این آیه مبارکه با تمام صراحت بیان میدارد، زمانیکه انسان وفات نماید، ثروت و داری اش سود را ببار نمی آورد، در مقابله با فرد مذکور در آیات قبلی، اینجا به توصیف شخصی می پردازد که از انفاق بخل می ورزد و در طلب مال اندوزی و کسب ثروت می باشد و وعده نیکویی را که الله عزوجل به شخص منفق داده است، تکذیب می کند و لازمه چنین تکذیبی، تکذیب اصل معاد و قیامت است، می فرماید: شخصی که چنین باشد، ما به او توفیق انجام اعمال صالح را نمی دهیم، و این اعمال را در نظرش سخت و

دشوار می سازیم تا او با انجام ندادن آن اعمال آماده عذاب شود، و چنین کسی وقتی که در حفره قبر و یا در جهنم و ورطه هلاکت سقوط می کند مالش چه دردی از او دوامی کند و چه سودی برایش دارد؟ این معنا در صورتی است که (ما) استفاده می باشد، اما اگر (ما) نافیه باشد، معنا این است که چنین کسی در وقتی که به ورطه هلاکت می افتد مالش به دردش نمی خورد.

«إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَى» (12):

مسلماً نشان دادن (راه هدایت و ضلالت به مردم) بر عهده ما است. که راه هدایت و گمراهی را برای مردم روشن و معلوم کنیم، و راه راست و کج را توضیح دهیم. مانند فرموده الله متعال: «وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ 29 كهف» (و بگو: حق از سوی پروردگار شما رسیده است، پس هر که خواست ایمان آورد و هر که خواست کافر شود). «عَلَيْنَا»: بر ما است.

«الْهُدْيَا»: رهنمود، راهنمایی، ارائه طریق.

«وَإِنَّ لَنَا لَلْآخِرَةَ وَالْأُولَى» (13):

و همانا دنیا و آخرت متعلق به ماست «لَلْآخِرَةِ وَالْأُولَى»: آن جهان و این جهان. مقدم شدن آخرت بر دنیا، به خاطر اهمیت فراوان و مقصود اصلی بودن آن است. یعنی اینکه ابتداء و انتهای هرکاری هم به دست ما است. اگر می خواهید آخرت خوبی داشته باشید، راهش التزام و تبعیت از هدایت است و اگر می خواهید دنیای خوبی را داشته باشید، راه رسیدن به این دنیای خوب و به دور از نگرانی ها، التزام و تبعیت از این هدایت است و اگر می خواهید هم دنیا و هم آخرت خوبی را با همدیگر داشته باشید، باز هم راهش التزام و تبعیت از این هدایت است.

«فَأَنْذَرْتُكُمْ نَارًا تَلَظَّى» (14):

من شما را از آتش هولناکی بیم می دهم که شعله ور میشود و زبانه میکشد. «فَأَنْذَرْتُكُمْ»: شما را به آن ترساندم؛ هشدار دادم. «نَارًا تَلَظَّى»: آتشی که زبانه می کشد.

«فَأَنْذَرْتُكُمْ»: از مادهی انذار و از ریشهی نذر است. به معنی ترساندن و نذر عبارت است از اینکه انسان بدون دخالت شریعت، بر خود انجام کاری را واجب گرداند و برای رسیدن به مطلوب خودش بخواهد از چیزی و یا چیزهایی بگذرد. وقتی کسی می گوید: نذرت لله امرأ: چیزی را برای الله نذر کردم؛ بر او انجام آن کار بدون اینکه از طرف الله بر او تکلیف شده باشد، واجب می گردد و ترس و بیمی در دل پیدا می شود که مبادا آن مطلوب محقق نشود. انذار از همین ریشه است، یعنی ترساندن؛ و نذر یعنی ترسیدن و ترساندن؛ یعنی اخباری که در آن ترساندن و خوف باشد. در مقابل انذار، تبشیر است، یعنی اخباری که در آن سرور و شادمانی باشد. مُنْذِر یعنی کسی که انسان را از عاقبتی که پیش رو دارد، می ترساند و مُبَشِّر یعنی کسی که انسان را به عاقبتی که در پیش دارد، مژده می دهد. و در حقیقت در فرهنگ دین و قرآن انذار انبیاء، خادم تبشیر آنهاست و مبشر بودن انبیاء مقدم بر منذر بودن آنهاست؛ زیرا رحمت الله بر غضبش سبقت دارد. و قرار نیست انبیاء کسی را از درگاه رحمت وسیع الله نا امید بگردانند، بنابراین مناسب نیست که ابتدای کار با انذار آغاز شود، مگر در مواردی که با تبشیر نتوان کار مثبتی را

انجام داد و ما هم در پیروی از دستورات الله و روش پیامبر باید در تبلیغ و دعوت به دینداری، تبشیر را اساس کار بدانیم و اِذار نیز به عنوان خادم هرکجا که لازم شد، حضور پیدا کند. (بنقل از: ترجمه معانی قرآن).

«لَا يَصْلَا هَا إِلَّا الْأَشْقَى» (15):

هیچ کسی بدان داخل نمی‌شود و در آن ماندگار نمی‌ماند، جز کافر شقاوت‌پیشه‌ای که از هدایت روگردان است، هلاکت را اختیار کرده، از ایمان مانع می‌شود و از شیطان پیروی می‌نماید.

در حدیث شریف به روایت احمد از ابوهریره (رض) آمده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «لَا يَدْخُلُ النَّارَ إِلَّا شَقِيٌّ، قِيلَ: وَمَنْ الشَّقِيُّ؟ قَالَ: الَّذِي لَا يَعْمَلُ بِطَاعَةِ وَلَا يَتْرُكُ لِلَّهِ مَعْصِيَةً». «در دوزخ وارد نمی‌شود جز شقی. کسی پرسید: شقی کیست؟ فرمودند: کسی که به طاعتی عمل نمی‌کند و هیچ معصیتی را برای رضای الله فرو نمی‌گذارد».

گفتنی است که هر یک از «اتقی» و «اشقی» دو قسم را شامل می‌شود. پس اتقی هم شامل مؤمن نیکوکردار پاک‌رفتاری می‌شود که از همه زشتی‌ها دوری گزیده است و هم شامل مؤمنی که گاه و بی‌گاه مرتکب گناهی می‌شود و سپس توبه کرده و پشیمان می‌گردد لذا پاداش هر دوی آن‌ها بهشت است. اشقی نیز: هم شامل کافری می‌شود که منکر الله متعال و پیامبران و کتاب‌های وی است و هم شامل مسلمانی که در دلش به الله متعال و رسول وی ایمان دارد ولی بر برخی از گناهان و بدیها پای فشرده و از آن‌ها توبه نمی‌کند که این خود، دلیل کمی باور و تصدیق وی است، به دلیل حدیث شریف رسول الله صلی الله علیه وسلم: «زناکار در هنگام زنا، مرتکب زنا نمی‌شود در حالی که مؤمن باشد و سارق در هنگام دزدی، سرقت نمی‌کند در حالی که مؤمن باشد». باید دانست که گروه اول از قسم دوم جاودانه در دوزخ اند اما گروه دوم از قسم دوم مدتی را بر حسب مشیت الهی در دوزخ می‌مانند اما سرانجام به بهشت برده می‌شوند. «تفسیر انوار القرآن»

«الَّذِي كَذَّبَ وَتَوَلَّى» (16):

همان کسانی که قرآن عظیم الشان را تکذیب می‌کند، از فرمان الهی رو می‌گردانند، از رسالت‌ها انکار می‌ورزد، اوامر شریعت را ترک می‌نماید و نواهی را انجام داده است. همچنان به ردّ روایات می‌پردازد و به دین عمل نمی‌نماید. «تَوَلَّى»: پشت کرد. رویگردان شد (تفصیل آن مطالعه شود در آیه 205 سوره بقره و آیه 82 سوره آل عمران و آیه 29 سوره نجم).

«وَسَيَجْزِيهَا الْأَتَقَى» (17):

و بزودی افرادی که با تقواترند از آن آتش هولناک دور می‌شوند، یعنی شخص که «أَتَقَى» عادت به طاعت کامل حق باشد، و مال خود را در راه خداوند، بدین خاطر صرف می‌کند که از گناهان پاک باشد، چنین شخصی از آتش اهل جهنم، دور نگه داشته می‌شود، اگرچه ألفاظ این آیه کریمه عام و شامل هر کسی می‌باشد که مال خود را در راه خدا انفاق کند، ولی از شان نزول آیه طوری معلوم می‌گردد که در اصل، مراد از این لفظ «اتقی» حضرت أبو بکر صدیق (رض) است.

ابن ابی حاتم از عروه روایت کرده است که هفت از مسلمانان چنان بودند که مشرکین مکه آنها را برده و غلام خود قرار داده بودند، وقتی که آنها مسلمان شدند، به گونه های مختلفی

تحت شکنجه و آزار قرار گرفتند، حضرت ابو بکر صدیق با صرف نمودن اموال خویش، آنها را از کفار خرید و آزاد کرد، و بر این آیه نازل گردید. (مظهری) و مناسب به آن آخرین جمله آیه چنین است: «وَمَا لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ تُجْزَى» یعنی بردگانی که حضرت صدیق اکبر با صرف پول زیاد آنها را خرید و آزاد نمود، احسان قبلی بر ذمه ی او نداشته که او در پاداش آن چنین اقدامی را کرده باشد، بلکه «إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلَى» مقصود او غیر از رضای خداوند متعال چیزی دیگری نبود.

در مستدرک حاکم از حضرت زبیر منقول است که حضرت ابوبکر صدیق عادت داشت که هر گاه مسلمانی را در دست کفار اسیر می دید، او را می خرید و آزاد می کرد. و این افراد عموماً از مردمان مستضعف بودند، والد حضرت ابوبکر صدیق ابو قحافه به او فرمود: وقتی تو این بردگان را آزاد می کنی، این طور بکن که چنان برده های را آزاد کن که قوی و بهادر باشد، تا که آنها فردا در مقابل دشمنان تو، به درد تو بخورند، و بتوانند، از تو حفاظت کنند، حضرت ابوبکر صدیق فرمود: مقصودم از آزاد کردن آنها استفاده نیست، بلکه فقط خواهان رضای خداوند می باشم. (مظهری).

«الْأَتْقَا»: پرهیزگارترین.

«الَّذِي يُؤْتِي مَالَهُ يَتَزَكَّى» (18):

آن کسی که مال و دارائی خود را (بدون سمعه و ریا و بدون امتنان و اذیتی، در راه الله خرج می کند و) میدهد تا خویشتن را (به وسیله این کار، از کثافت بخل) پاکیزه بدارد. «يَتَزَكَّى»: خود را پاک می دارد و پاکیزه می کند، حال یا بدل از فاعل است.

«وَمَا لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ تُجْزَى» (19):

هیچ کسی بر او حق نعمتی ندارد تا (بدین وسیله به نعمتش جواب گوید و از سوی او آن) نعمت جزا داده شود.

«تُجْزَا»: نعمت جزا داده شود، سپاس گفته شود.

«إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلَى» (20):

بلکه تنها هدف او جلب رضای ذات پروردگار بزرگوارش میباشد.

«ابْتِغَاءَ»: خواستار شدن، طلبیدن.

«وَجْهِ»: ذات (مراجعه شود به سوره: انعام آیه : 52، سوره کهف آیه : 28، و سوره قصص آیه : 88).

«وَأَلْسُوفٌ يَرْضَى» (21):

قطعاً (چنین شخصی، از کارهایی که کرده است) راضی خواهد بود و (از پادشاهانی که از پروردگار خود دریافت میدارد) خوشنود خواهد شد.

«أَلْسُوفٌ يَرْضَى»: راضی خواهد بود. راضی خواهد شد، یعنی کسی که مال خود را صرف نمود و رضای الهی را در نظر گرفت، استفاده شخصی مورد نظرش نبود، خداوند او را در روز قیامت از خود نیز راضی می گرداند. و او را به نعمت های عجیب و دایم در بهشت نایل می گرداند.

إنفاق:

علماء در تعریف إنفاق می فرمایند: یکی از وظایف مهم افراد در یک مجتمع اسلامی، کمک و دستگیری از نیازمندان، مساکین و فقرا است، هر کس به اندازه امکانات و توانمندی

خویش وظیفه و مسئولیت دارد که خلاء های موجود در زندگانی افراد را جبران و کمبودهای آنان را پاسخگو باشد. همان‌گونه که خداوند نیازمند و فقیر را با فقر و ناداری امتحان میکند، ثروتمندان را نیز این گونه می‌آزماید.

کمک به افراد نیازمند، فقیر و بی بضاعت اگر همراه با خلوص نیت و به خاطر رضای پروردگار صورت گرفته باشد، دارای تأثیرات بی شماری است. برخی از آثار آن آنرا انسان در همین جهان مشاهده کرده می‌تواند و برخی دیگری از این آثار در جهان دیگر، به عنوان پاداش های اخروی، برایش ظاهر می‌گردد. در تعداد کثیری از احادیث نبوی و روایات اسلامی به برخی از این آثار اشاره شده است؛ از جمله پیشگیری حوادث و مرگ های ناگهانی و دور شدن بلاها و گرفتاری ها.

إنفاق در قرآن:

در قرآن کریم در باره إنفاق سفارشات بسیاری شده است و در راه این إنفاق نیز رعایت إخلاص بسیار سفارش شده است. در قرآن کریم آیه ای آمده است که هدف نهایی إنفاق یعنی عدم دلبستگی به علاقه مندی ها را بیان می‌کند.

«لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ - 92 آل عمران» (هرگز به مقام بر (نیکی) نمی‌رسید مگر از آنچه دوست دارید إنفاق کنید): آیه 274 سوره بقره به ستایش کسانی پرداخته که در شب و روز و نهان و آشکار إنفاق می‌کنند و برخی آن را «آیه إنفاق» گفته‌اند «الَّذِينَ يَنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» کسانی که ثروت و دارائی های خویش را در شب و روز، و نهان و آشکارا، إنفاق می‌کنند، پاداش آنان نزد پروردگارشان برای آنان خواهد بود، و نه بیمی بر آنان است و نه اندوهگین می‌شوند.

به گفته برخی از مفسران، أنفاق کنندگان باید در إنفاق خود هنگام روز یا شب، پنهان یا آشکار، جهات اخلاقی و اجتماعی را در نظر بگیرند. از آن جا که دلیلی برای إظهار إنفاق به نیازمندان نیست، آن را پنهان سازند تا هم آبروی آنان حفظ شود و هم خلوص بیشتری در آن باشد و از آن جا که مصالح دیگری مانند تعظیم شعائر و تشویق دیگران در کار است و إنفاق، جنبه شخصی ندارد، تا موجب إحترام کسی شود. (مانند إنفاق برای جهاد و امور خیریه و أمثال آن) و با إخلاص نیز منافات ندارد، آشکارا إنفاق کند.

إخلاص و ریا در إنفاق:

از آیات قرآن استفاده می‌شود که إخلاص دارای درجات مختلفی است، و فضل و بخشش حق تعالی به هر شخصی به اندازه إخلاص اوست، سنگینی و سبکی ترازوی اعمال در آخرت به درجه إخلاص بستگی دارد. در سوره بقره وضعیت کسانی که أموالشان را در راه رضای خدا إنفاق می‌کنند، به باغی تشبیه نموده که در زمین نیکو باشد و بارانی بسیار بر آن بیارد و ثمرش را دو برابر ثمر دهد و یا دست کم بارانی اندک بر آن بیارد. بنابراین، همچنان که زمین نیکو همیشه ثمری نیکو می‌دهد، عمل صالح خالص نیز پیوسته نتیجه ای نیکو دارد و عنایت الهی شامل آن می‌شود؛ چراکه خداوند بر اعمال انسان بینا است و از میزان إخلاص اعمال او آگاه است. «وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» قَوْلٌ مَّعْرُوفٌ وَ مَغْفِرَةٌ خَيْرٌ مِّنْ صَدَقَةٍ يَتْبَعُهَا أَدْوَى وَ اللَّهُ غَنِيٌّ حَلِيمٌ (بقره 263) (گفتار پسندیده (در برابر نیازمندان)، و عفو، از بخششی که آزاری به دنبال آن باشد، بهتر است، و خداوند، بی نیاز و بردبار است. این آیه در حقیقت تکمیلی است نسبت به آیه

قبل، در زمینه ترک منت و آزار به هنگام انفاق، می فرماید: گفتار پسندیده (در برابر ارباب حاجت) و عفو و گذشت (از خشونت‌های آنان) از بخششی که آزاری به دنبال آن باشد بهتر است.

این را نیز بدانید که آنچه در راه خدا انفاق می کنید در واقع برای نجات خویشتن ذخیره مینمایید، و خداوند (از آن) بی نیاز و (در برابر خشونت و ناسپاسی شما) بردبار است.

بخل:

بخل در لغت در مقابل إعطاء جود و بخشش است. اگر شخصی ثروت و دارایی خویش را در جای مناسب و شایسته صرف کند، بحیث جواد و بخشنده شناخته می شود؛ اما اگر از صرف دارایی خویش در جای شایسته خودداری کند، بخل ورزیده است. (مفردات الفاظ قرآن کریم، راغب اصفهانی، صفحه ۱۰۹، «بخل»). کلمه بُخل ۱۲ بار و در ۷ آیه (آل عمران، آیه ۱۸۰؛ نساء، آیه ۳۷؛ توبه، آیه ۷۶؛ محمد، آیات ۳۷ و ۳۸؛ حدید، آیه ۲۴؛ لیل، آیه ۸) به صورت های مصدری، فعل ماضی و فعل مضارع به کار رفته است.

در آیات ۵ تا ۸ سوره لیل، این کلمه در کلمه «اعطاء» قرار گرفته که به معنای بذل و بخشش است. بنابراین، کسی که اهل بذل و بخشش نیست، اهل بخل است.

بنابراین، در فرهنگ اصطلاحات و مفاهیم قرآنی، بُخل، مفهوم وسیع تری داشته و به مواردی مانند ترک کارهای خیر و جهاد و انفاق، احسان و مانند آن هم إطلاق شده است. به هر حال، بخل در فرهنگ قرآنی، دارای بار معنایی گسترده تر از معنای لغوی آن است. از این رو برخی بخل را ضد کرامت و بزرگواری دانسته و آن را به معنای منع و إمساک گفته اند؛ چرا که انسان بخیل از دادن چیزی به دیگران إمساک می کند و مانع از بهره مندی دیگران از آن می شود.

آثار زیانبار بخل:

هر یک از مراتب بخل آثاری دارد، ولی شکی نیست که بخل به معنای مطلق إمساک در انفاق مال، نشانه ای از کفران نعمت است؛ زیرا خداوند نعمت های زیادی را به انسان بخشیده تا با بهره مندی از آنها بتواند خود و دیگران را برای ابدیت بسازد. اگر انسان از عقل خویش بهره نبرد و در سفاقت و جهالت بماند و در حقیقت تعقل نورزد، کفران نعمت کرده است؛ زیرا خداوند عقل را داده تا انسان خدا و خود را بشناسد و حکمت و فلسفه زندگی خود را بیابد و به درستی در مسیر خدایی و ربانی شدن گام بردارد. کسی که نعمت ها را انبار می کند و از آن به شایستگی استفاده نمی کند، کفران نعمت کرده است. گاه این بخل درباره خودش است و نعمتی را در اختیار دارد و به کار نمی برد و گاه نسبت به دیگری است و آن نعمت را نه تنها به دیگری نمی دهد بلکه دیگران را نیز به بخل ورزی فرمان می دهد و تشویق میکند. (نساء آیه ۳۷؛ المیزان، ج ۴، صفحه ۳۵۵) کسانی که نعمت های الهی را به شایستگی مورد استفاده قرار نمی دهند، درحقیقت منکر قیامت و رستاخیز و پاداش آن هستند. از این رو خداوند بخل را نشانه ای از بینش و نگرش نادرست افرادی میداند که قیامت و پاداش آن را منکر هستند. (لیل، آیات ۸ و ۹).

استفاده کردن از میوه باغ بیگانه:

قبل از همه باید گفت، آنده از درختان میوه که در سر راه عام بدون چهار دیوالتی قرار دارند، واز میوه آن استفاده بعمل آید، از دید شرعی کدام ممانعت نداشته، زیرا این درختان

ملک عامه مسلمین است و ترک آن درختان بدون وجود محافظ و یا هم دیور، دلیلی بر اجازه و اباحه خوردن میوه های آنهاست.

حتی پیامبر صلی الله علیه وسلم برای کسی که مثلاً از باغی عبور می کند اجازه دادند از میوه آن باغ و بستان بخورد ولی نباید فراموش کرد که جمع کردن میوه و بردن آن با خود، اجازه نمی باشد، البته این اجازه نبوی در مورد باغ و بستانی بود که مالک دارد، با این وصف خوردن از میوه و ثمرات درختانی که جزو اموال عامه هستند به طریق اولاً جایز است.

ابن عمر رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت کرده که فرمود: «مَنْ دَخَلَ حَائِطًا فَلْيَأْكُلْ وَلَا يَتَّخِذْ حُبْنَةً» ترمذی (1287) و ابن ماجه با این لفظ روایت کرده: «إِذَا مَرَّ أَحَدُكُمْ بِحَائِطٍ فَلْيَأْكُلْ وَلَا يَتَّخِذْ حُبْنَةً» ابن ماجه (2301) و صححه الألبانی فی صحیح الترمذی. یعنی: «هرکس وارد باغی شد می تواند از میوه آن بخورد ولی دامن خود را از آن پر نکند» و در لفظ دیگری چنین روایت شده: «هرگاه یکی از شما از باغی عبور کرد می تواند از میوه آن بخورد ولی آغوش خود را از آن پر نکند».

و در حدیث دیگری از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت شده که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «إِذَا أَتَيْتَ عَلَيَّ رَاعٍ فَنَادِهِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ فَإِنْ أَجَابَكَ إِلَّا فَاشْتَرَبْ فِي غَيْرِ أَنْ تُفْسِدَ، وَإِذَا أَتَيْتَ عَلَيَّ حَائِطَ بُسْتَانٍ فَنَادِ صَاحِبَ الْبُسْتَانِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، فَإِنْ أَجَابَكَ إِلَّا فَكُلْ فِي أَنْ لَا تُفْسِدَ» ابن ماجه (2300) و صححه الألبانی فی صحیح ابن ماجه.

یعنی: «هرگاه نزد (گله) چوپانی رسیدی سه بار (چوپان) را صدا بزنی، اگر پاسخ داد (که بهتر و از او اجازه بگیر) و گرنه می توانی بقدر نیاز شیر بنوشی بدون آنکه زیاده روی کنی، و هرگاه به باغی رسیدی صاحب بستان را سه بار صدا بزنی، اگر پاسخ داد (که بهتر و از او اجازه بگیر) و گرنه می توانی از میوه آن بخوری بدون آنکه زیاده روی کنی.» این احادیث دلالت میکنند که خوردن از میوه باغ دیگران جایز است، البته بشرطیکه ابتدا سه بار صاحب باغ را صدا کند (مثلاً بگوید: ای صاحب این باغ) اگر پاسخ داد از او کسب اجازه کند، و اگر پاسخی نداد می تواند بقدر نیاز از میوه باغ او بخورد بدون آنکه بخواهد زیاده روی کند و مقداری هم با خود حمل کند و ببرد.

امام ابن قدامه در کتاب (المغنی) (332/9) آورده: «إمام احمد گفته: اگر (باغ) دیوارکشی نشده بود (یعنی اطراف باغ را با موانعی نگرفته بودند) در آن صورت اگر گرسنه بود از (میوه باغ) بخورد، و اگر گرسنه نبود پس چیزی از آن نخورد. و گفته: چندین تن از أصحاب پیامبر صلی الله علیه وسلم چنین کردند، اما اگر بر اطراف (باغ) دیوار کشیده شده بود، از آن مخور؛ زیرا این دیوار مثل حریم (برای آن باغ) است (و دلالت بر عدم اجازه مالک باغ دارد) .. و از ابوزینب تیمی روایت شده که گفت: با انس بن مالک و عبدالرحمن بن سمره و ابو برده (از أصحاب پیامبر صلی الله علیه وسلم) مسافرت کردم و آنها از بستان و باغ عبور می کردند و از آن می خوردند. و این قول عمر و ابن عباس و ابو برده نیز هست. عمر گفته: بخور ولی از آن نبرید. و باز از امام احمد روایت است که گفته: از میوه زیر درخت بخور، و اگر زیر درخت میوه ای نیافتاده بود پس نباید از میوه مردم بخوری، .. و سنگ و چوپ به میوه پرتاب مکن، زیرا با اینکار خراب می شود (و این زیاده روی است).

پس اگر (اطراف باغ) دیوارکشی شده بود، داخل شدن به آنجا جایز نیست؛ به دلیل این گفته ابن عباس رضي الله عنه: اگر بر گرد آن دیوار بود این حریم (باغ تلقی) می شود، پس از آن مخور، و اگر بر گرد آن دیوار نبود، ایرادی ندارد (از میوه آن بخوری). وانگهی؛ دیوارکشی باغ دلالت می کند که مالک آن بخیل و تنگ نظر است و به (خوردن میوه های باغش) اجازه نمی دهد».

اما شیخ ابن عثیمین می گوید: «مشروط (کردن جواز یا عدم جواز خوردن میوه) به وجود دیوار دور آن محل نظر است؛ زیرا ألفاظ حدیث اینگونه است: (من دخل حائطاً) یعنی هرکس وارد حائطی شد، و حائط آنچیزی که دور چیزی را احاطه می کند، و بر این اساس فرقی بین نخلستانی که دور آن حائطی باشد با باغی که دور آن حائط نشده نیست، و آنچه از سنت روشن می شود؛ شرط (تنها) اینست که علاوه بر خوردن چیزی باخود نبرد، و به درخت چیزی پرتاب نکند بلکه با دستش میوه را بچیند، و یا اگر بر زمین افتاده (از آن بخرد). همچنین شرط شده که سه بار مالک (باغ) را صدا زند، اگر جواب داد از او اجازه بگیرد، و اگر پاسخ نداد از آن بخورد، این آنچیزی است که حدیث بر آن دلالت می کند، و امام احمد رحمه الله نیز بر همین رأی است. ولی جمهور معتقدند که اینکار جایز نیست و احادیث وارده را بر اوائل اسلام یا اوائل هجرت حمل نمودند آن زمانی که مردم فقیر و نیازمند بودند ولی در صورت نبود نیاز جایز نیست، ولی رأی صحیح انست که این (حکم) عام است (چه فرد محتاج باشد یا نباشد)» «الشرح الممتع» (339/6).

بطور خلاصه:

خوردن از میوه درختان که در کنار سرک ها، جاده و راه های عمومی و بخصوص درختانی که صاحب مالکی ندارند جایز است، همچنین خوردن از میوه و ثمره باغ و بستانی که مالک دارد با رعایت شروط سابق جایز است.

صدق الله العظيم و صدق رسوله نبی الکريم.

فهرست موضوعات و مطالب سُورَةُ اللَّيْلِ

شماره	نام سوره	معانی و محتوای سوره ها	صفحه
	سوره اللیل	- اللیل = شب محتوای سوره لیل: این سوره مردم را به دو گروه تقسیم می کند: انفاق کنندگان با تقوی و بخیلانی که منکر پاداش الهی هستند و پایان کار گروه اول را خوشبختی و آرامش و پایان کار گروه دوم را سختی و بدبختی می شمرد.	
1		- وجه تسمیه.	
2		- پیوند و ارتباط سوره لیل با سوره الشمس.	
3		- تعداد آیات، کلمات و حروف سوره لیل.	
4		- مکی یا مدنی بودن آیات سوره لیل.	
5		- أسباب نزول سوره لیل.	
6		- محتوای آیات مبارکه سوره لیل.	

7	- موضوعات تأریخی سوره لیل.
8	- ترجمه وتفسیر سُورَه لیل .
9	- در آیات متبرکه (1 الی 11) در باره موضوعاتی؛ از قبیل تلاش و سعی گوناگون مردم، بحث بعمل آمده است.
10	- إنفاق.
11	- إنفاق در قرآن.
12	- إخلاص و ریا در إنفاق.
13	- بخل.
14	- آثار زیانبار بخل.
15	- استفاده کردن از میوه باغ بیگانه.

مکثی بر بعضی از منابع و مأخذها

1- تفسیر صفوة التفاسیر:

تألیف محمد علی صابونی (مولود 1930 م) این تفسیر در سال 1399 ق نوشته شده است. نویسندۀ در تدوین این تفسیر از مهم‌ترین و معتبرترین کتب تفسیر از جمله: تفسیر طبری، کشاف، قرطبی، آلوسی، ابن کثیر، البحر المحیط و... استفاده بعمل آورده است.

2- تفسیر انوار القرآن:

تألیف عبدالرؤف مخلص هروی. «تفسیر انوار القرآن» گزیده ای از سه تفسیر: فتح القدیر شوکانی، تفسیر ابن کثیر و تفسیر المنیر وهبه الزحیلی می باشد. سال نشر: 1389 هجری قمری - محل نشر: احمد جام - افغانستان

3- تفسیر المیسر:

تألیف: دکتر عایض بن عبدالله القرني (اول جنوری 1959 م مطابق 1379 هجری) انتشارات : شیخ الاسلام احمد جام سال چاپ : 1395 هـ .

4- تفسیر کابلی

تفسیر کابلی (ترجمه فارسی ترجمه عثمانی) مفسر : شیخ الإسلام حضرت مولانا شبیر احمد عثمانی رحمه الله علیه، مترجم : شیخ الهند حضرت مولانا محمود الحسن رحمه الله علیه، ترجمه دری / فارسی: جمعی از علمای افغانستان.

5- تفسیر معالم التنزیل - بغوی:

تفسیر البغوی تألیف حسین بن مسعود بغوی (متوفی سال 516 هجری قمری) این تفسیر به زبان عربی نوشته شده ، واز تفسیر الکشف والبیان ثعلبی بسیار متأثر می باشد.

6- تفسیر زاد المسیر فی علم التفسیر:

تألیف: ابن جوزی ابوالفرج عبدالرحمن بن علی (510 هجری/ 1116 میلادی - 12- رمضان 592 هجری) «زاد المسیر فی علم التفسیر» مشهور به «زاد المسیر»، تفسیر متوسط ابن جوزی میباشد که: این تفسیر خلاصه از تفسیر بزرگ وی بنام المغنی فی تفسیر القرآن می باشد.

7- البحر المحیط فی التفسیر القرآن: ابو حیان الأندلسی:

تألیف: محمد بن یوسف بن علی بن حیان نفری غرناطی (654 - 745ق) مشهور به ابوحیان غرناطی. تفسیر «البحر المحیط» به زبان عربی می باشد. وی به تحقیق پیرامون کلمات هر آیه و اختلاف ترکیب ها و بلاغت ، توجه خاصی مبذول داشته است .

8- تفسیر القرآن الکریم - ابن کثیر:

تفسیر القرآن العظیم : تألیف عماد الدین اسماعیل بن عمر بن کثیر دمشقی (متوفی 774ق) مشهور به ابن کثیر. که از علماء ممتاز و محقق قرن هشتم به شمار می آید . (جلال الدین سیوطی، مفسر و قرآن شناس بزرگ اسلامی می فرماید: ابن کثیر تفسیری دارد، که در سبک و روش همانندش نگاشته نشده است.)

9 - تفسیر بیضاوی:

یا «أنوار التنزیل و أسرار التأویل، مشهور به «تفسیر بیضاوی» تألیف شیخ ناصرالدین عبد الله بن عمر بیضاوی (متوفی سال 791 هـ) در قرن هفتم هجری این تفسیر به زبان عربی تحریر یافته است . و در سال (1418 ق یا 1998 م) دار إحياء التراث العربی - بیروت - لبنان بچاپ رسیده است .

10- تفسیر الجلالین « التفسیر الجلالین »:

جلال الدین محلی و شاگردش جلال الدین سیوطی (وفات جلال الدین محلی سال 864 و وفات جلال الدین سیوطی سال 911 هـ) (سال نشر: 1416 ق یا 1996 م . ناشر: مؤسسة النور للمطبوعات مکان نشر : بیروت - لبنان) این تفسیر در قرن دهم هجری بزبان عربی و از معدود تفاسیری است که توسط چند عالم نوشته شده باشد.

11- تفسیر جامع البیان فی تفسیر القرآن - تفسیر طبری:

علامه أبو جعفر محمد بن جریر بن یزید طبری متولد (224 وفات 310 هجری قمری) در بغداد ویا (839 - 923 میلادی) (قرن 4 قمری، ناشر: دار المعرفة ، محل نشر: بیروت) شیخ طبری یکی از محدثین ، مفسر ، فقهی و مؤرخ مشهور سده سوم قمری است.

12- تفسیر ابن جزى التسهیل لعلم التنزیل:

تألیف محمد بن احمد بن جزى غرناطی الکلبی مشهور به جُزَى (متوفی 741ق) (ناشر: شركة دار الأرقم بن أبیالأرقم ، بیروت - لبنان) یکی از موجزترین و در عین حال مفیدترین و فراگیرترین تفاسیر مغرب اسلامی است.

13 - تفسیر ابو السعود:

«تفسیر إرشاد العقل السليم إلى مزايا الكتاب الکریم» تألیف: مفسر شیخ ابوالسعود محمد بن محمد بن مصطفى عمادی (متوفی 982) از علمای ترک نژاد می باشد. (محل طبع مکتبة الرياض الحديثه بالرياض) .

14- تفسیر فی ظلال القرآن:

تألیف: سید بن قطب بن ابراهیم شاذلی (متوفی سال 1387 هـ) . سال نشر 1408ق یا 1988 م. ناشر: دار الشروق، مکان نشر ، بیروت - لبنان

15- تفسیر الجامع لاحکام القرآن - تفسیر القرطبی:

نام مؤلف: عالم و محقق مشهور اندلس (اسپانیا) علامه ابو عبد الله محمد بن احمد بن بکر بن فرح القرطبی (متوفی سال 671 هجری) هدف اساسی وی از تألیف این تفسیر استنباط احکام و مسائل فقهی از قرآن کریم بوده است .

16- تفسیر معارف القرآن:

مؤلف: حضرت علامہ مفتی محمد شفیع عثمانی دیوبندی مترجم مولانا شیخ الحدیث حضرت مولانا محمد یوسف حسین پور.

17- تفسیر خازان:

نام تفسیر: « لباب التأویل فی معانی التنزیل (تفسیر الخازان) » تألیف: علاء الدین علی بن محمد بغدادی مشہور بہ الخازان (متولد ۶۷۸ و متوفای ۷۴۱ هجری می باشد).

18- روح المعانی (الوسی):

تفسیر «روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم» اثر محمود أفندی آلوسی است. (1217 - 1270ق) سال نشر: 01 يناير 2007 محل نشر، ادارة الطباعة المنيرية تصوير دار إحيار التراث العربي.

19- جلال الدین سیوطی:

«الاتقان فی علوم القرآن» تفسیر الدار المنثور فی التفسیر با لمأثور مؤلف: حافظ جلال الدین عبد الرحمن بن ابی بکر سیوطی شافعی. (۱۴۴۵ - ۱۵۰۵م) مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف 1426 هـ المدينة المنورة

20- زجاج: « تفسیر معانی القرآن فی التفسیر »:

مؤلف: الزَّجَّاجُ أو أبو إسحاق الزَّجَّاجُ أو أبو إسحاق إبراهيم بن محمد بن السري بن سهل الزجاج البغدادي است. (241 هجری - 311 هجری 855 - 923 میلادی)

21- تفسیر ابن عطیة:

نام کامل تفسیر: «المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز ابن عطیة» بوده مؤلف آن: أبو محمد عبد الحق بن غالب بن عبد الرحمن بن تمام بن عطية الأندلسي المحاربي (المتوفى: 542هـ) سال نشر: سنة النشر: 1422 - 2001 ، دار ابن حزم.

22- تفسیر قتادة:

أبو الخطاب قتادة بن دعامة بن عكابة الدوسي بَصْرِي (61 هـ - 118 هـ ، 680 - 736 م) . وی از جمله تابعین بوده ، که در علوم لغت ، تاریخ عرب ، نسب شناسی ، حدیث ، شعر عرب ، تفسیر ، دسترسی داشت . و در ضمن حافظ بود ، در بصره عراق زندگی بسر برده ولی نابینا بود . امام احمد حنبل درباره او می گوید: «او با حافظه ترین اهل بصره بود و چیزی نمی شنید مگر اینکه آن را حفظ می کرد، من یک بار صحیفه جابر را برای او خواندم و او حفظ شد.» حافظه او در طول تاریخ ضرب المثل بود. او در عراق به مرض طاعون در گذشت.

23- تفسیر کشاف مشهور به تفسیر زمخشری.

« تفسیر الکشاف عن حقایق التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل » مشهور به تفسیر کشاف. مؤلف: جار الله زمخشری (27 رجب 467 - 9 ذیحجه 538 هـ) این تفسیر برای بار اول در سال: ۱۸۵۶ میلادی در دو جلد در کلکته بچاپ رسید ، سپس در سال ۱۲۹۱ در بولاق مصر ، و در سال های ۱۳۰۷ ، ۱۳۰۸ ، و ۱۳۱۸ در قاهره به چاپ رسیده است. محل نشر: انتشارات دار إحياء التراث العربی.

24- تفسیر مختصر:

تفسیر ابن کثیر: مؤلف: ابوجعفر محمد بن جریر بن یزید بن کثیر بن غالب طبری مشهور

به جریر طبری متولد 224 وفات 310 هجری قمری در بغداد (218 - 301 هجری شمسی). تاریخ طبری مشهور به پدر علم و تاریخ و تفسیر است. سال طبع هفتم : 1402 هـ - 1981 م - محل طبع : دار القرآن الکریم، بیروت - لبنان.

25- مفسر صاوی المالکی :

«حاشیة الصاوی علی تفسیر الجلالین فی التفسیر القرآن الکریم» مؤلف : احمد بن محمد صاوی (1175-1241ق) است. سال و محل طبع : : بالمطبعة العامرة الشرفية سنة 1318 هجرية.

26- سعید حوی :

حَوّی، سعید، حَوّی، سعید، مفسر «الاساس فی التفسیر» (یازده جلد؛ قاهره ۱۴۰۵)، که از مهم‌ترین و اثرگذارترین آثار حوی به شمار می‌آید. سال نشر : 1424ق یا 2003 م ، محل نشر قاهره - مصر - موسسه دار السلام

27- تفسیر کبیر فخر رازی :

تفسیر فخر رازی مشهور به تفسیر کبیر، شیخ الإسلام فخرالدین رازی (544 هـ 606 هـ) تفسیر کبیر مهمترین و جامع‌ترین اثر فخر رازی و یکی از چند تفسیر مهم و برجسته قرآن کریم به زبان عربی است .

28- تفسیر سدی کبیر :

تفسیر سدی کبیر اثر «ابومحمد اسماعیل بن عبدالرحمان»، معروف به سدی کبیر، متوفای ۱۲۸ هجری قمری از مردم حجاز است که در کوفه می‌زیست. وی مفسری عالی‌قدر و نویسنده‌ای توانا در تاریخ، بخصوص درباره‌ی غزوات (جنگ‌های) صدر اسلام است. از تفسیر او به نام «تفسیر کبیر» یاد می‌شود که از منابع سرشار تفاسیری است که پس از وی به رشته‌ی تحریر در آمده است. «جلال الدین سیوطی» به نقل از «خلیلی» می‌گوید: سدی، تفسیر خود را با ذکر سندهایی از «ابن مسعود» و «ابن عباس» نقل کرده است و بزرگانی چون «ثوری» و «شعبه» از او روایت کرده‌اند.

29- تفسیر المحرر الوجیز فی تفسیر الکتب العزیز :

مؤلف :ابومحمد عبدالحق بن غالب بن عبدالرحمن بن غالب محاربی معروف به ابن عطیه اندلسی (481 - 541 هجری)

30 - تفسیر فرقان

تألیف :شیخ بهاء الدین حیسنی

31 - کتاب حاشیة محیی الدین شیخ زاده علی تفسیر القاضی البیضاوی

نویسنده : شیخ‌زاده، محمد بن مصطفی

زبان : عربی

ناشر : دار الکتب العلمیة

سایر نویسندگان : نویسنده: بیضاوی، عبدالله بن عمر - مصحح: شاهین، محمد عبدالقادر - نویسنده: شیخ‌زاده، محمد بن مصطفی .

32 - تفسیر گلشاهی

مؤلف: دکتر أناطواق آخوند گلشاهی

موضوع: ترجمه و تفسیر کامل قرآن کریم

33 - کتاب حاشیه محیی الدین شیخ زاده علی تفسیر القاضی البیضاوی

نویسنده : شیخ زاده، محمد بن مصطفی

زبان : عربی

34 - تفسیر مجاهد

تفسیر مجاهد، اثر ابوالحجاج مجاهد (21 - متوفی 102 یا 103 یا 104 یا 105 ق) فرزند جبر و یا جبیر مکی مخزومی از مفسران تابعین و علمای علوم قرآنی است.

35- فیض الباری شرح صحیح البخاری:

داکتر عبد الرحیم فیروز هروی، سال طبع : 26 Jan 2016

36- صحیح مسلم - وصحیح البخاری:

گردآورنده : مسلم بن حجاج نیشاپوری مشهور به امام مسلم که در سال 261 هجری قمری وفات نمود. وگرد آورنده صحیح البخاری : حافظ ابو عبد الله محمد بن اسماعیل بن ابراهیم بن مغیره بن بردزبه بخاری (194 - 256 هجری)

37- تفسیر نور دکتّر مصطفی خرم دل:

نام کامل تفسیر نور: «ترجمه معانی قرآن» تألیف: دکتّر مصطفی خرم دل از کردستان: (متولد سال 1315 هجری، وفات 1399 هجری).

38- مفردات الفاظ القرآن:

از راغب اصفهانی. (خیر الدین زرکلی در کتاب «الأعلام» گفته : او اهل اصفهان بود اما در بغداد سکونت گزید، ادیب مشهوری بود، و در سال 502 هجری قمری وفات کرد». امام فخرالدین رازی در کتاب «تأسیس التقدیس» در علم اصول ذکر کرده که راغب از ائمه اهل سنت است و مقارن با غزالی بود. (بغية الوعاة 2 / 297 ، وأساس التقدیس صفحه 7).

39- تفسیر و بیان کلمات قرآن کریم:

شیخ حسنین محمد مخلوف (751 هـ - 812 ق) ، اسباب نزول، علامه جلال الدین سیوطی ترجمه: از عبد الکریم ارشد فاریابی. (انتشارات شیخ الاسلام احمد جام)

ترجمه و تفسیر «سوره النیل»

تتبع و نگارش: امین الدین « سعیدی - سعید افغانی »

مدیر مرکز مطالعات ستراتیژیکی افغان

و مسؤل مرکز فرهنگی د حق لاره- جرمنی

ادرس : saidafghani@hotmail.com

Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library